

## Explaining the Nature of Solitude (Khalwat) in Mystical Wisdom

*Masumeh Alsadat Hosseini Mirsafi*

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Sciences, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. [mirsafi@azad.ac.ir](mailto:mirsafi@azad.ac.ir)

### Abstract

Solitude in mystical teachings is known as an attempt by mystics to open up intuitive knowledge and a way to make face-to-face observations possible. In solitude, the aspirant, with his heart attached to God's glory, pursues the study of completely detachment from non-righteousness. Therefore, in this article, the author aims to answer the question "What is the nature of solitude in Islamic mysticism?" Based on the mystics' point of view, he explained the issue. The findings of this article indicate a systematic view on the issue of solitude by mystics, taking into account its prerequisites, benefits, conditions and customs. Also, the role of Murad and Zikr in achieving the goals of seclusion is significant. In terms of purpose, this research is applied research and in terms of data collection, it is a qualitative research based on library resources. In terms of the research method, it is descriptive and analytical.

**Keywords:** Explanation, nature, Solitude, mystical wisdom, Islamic mysticism.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۹

مقاله پژوهشی

## فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۳۰۹- ۳۲۶

### تبیین ماهوی خلوت‌گزینی در حکمت عرفانی

معصومه السادات حسینی میرصفی<sup>۱</sup>

#### چکیده

خلوت‌گزینی در آموزه‌های عرفانی به عنوان تلاشی از سوی عارف برای افتتاح معرفت شهودی و راهی برای میسر شدن مشاهدات حضوری شناخته شده است. در خلوت، عارف با تعلق خاطر به عزّ ربوی در بی تحصیل کمال انقطاع از غیر حق است. بنابراین در این مقاله، نگارنده به هدف پاسخ به این سوال که «ماهیت خلوت در عرفان اسلامی چیست؟»؛ بر اساس دیدگاه عرفا، به تبیین موضوع، پرداخته است. یافته‌های این مقاله حاکی از نگاه نظاممند به مسئله خلوت از سوی عرفا با درنظر گرفتن مقدمات، فواید، شرایط و آداب آن است. همچنین نقش مراد و ذکر مدام در نیل به اهداف مترتب بر خلوت‌گزینی قابل توجه است. این پژوهش از نظر هدف، پژوهش کاربردی و از نظر جمع آوری داده، پژوهشی کیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. روش پژوهش نیز توصیفی، تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: تبیین، ماهیت، خلوت‌گزینی، حکمت عرفانی، عرفان اسلامی

---

۱- استادیار گروه الهیات، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mirsafi@azad.ac.ir

## پیشگفتار

خلوت‌گزینی به عنوان یک سنت حسنی در بین تمامی انبیا و اولیای الهی برای نیل به مقصد مورد توجه قرار گرفته است. عارفان مسلمان نیز جهت ترکیه و تحلیه نفس از حجاب‌های ظلمانی، لزوم توجه به خلوت‌گزینی را ضروری دانسته‌اند و در این میان سالک‌الله با هدف نیل به مقامات یقین، خلوت و عزلت از خلق را در بدایت سیرش قرارداده است.

مبدأ حرکت برای سالک عالم ماده است و مقصد نهایی خداوند متعال است. عارف می‌خواهد که قدم به قدم با تجهیز خود به عبادت و جنود ذکر در خلوت با راهنمایی‌های استاد راه که خود در مقام اوج معرفت است منزل به منزل به وصال حق و مقام فنا و بقای بعد از فنا و مقام توحید نائل‌آید. بنابراین نگارنده در این مقاله بر آن است تا زوایای مختلف خلوت‌گزینی در حکمت عرفانی را مورد بررسی قراردهد.

## پیشینه تحقیق

درباره موضوع تحقیق مقالاتی به رشتہ تحریر درآمده است که عبارتند از:

۱. بررسی خلوت و تحول آن در تصوف، به قلم ذکیه فتاحی و شهرام پازوکی (۱۳۹۳) که در آن به بررسی مسأله «خلوت» در متون عرفانی و آداب آن پرداخته و بر این نکته تأکید شده است که در دوره‌های مختلف، در شیوه خلوت‌گزینی تحولاتی رخداده است که این امر مبین پویایی عرفان عملی با توجه به مقتضیات زمان و اجتماع است.

۲. بررسی تطبیقی ماهیت و جایگاه عزلت و خلوت در سیر و سلوک عرفانی (با تأکید بر احیاء العلوم غزالی و منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری) به قلم زهراء شفاهی، سوسن نریمانی، ابوالفضل ابراهیمی اوژینه (۱۴۰۲). نویسنده با بررسی تطبیقی سه دیدگاه به واکاوی مسأله عزلت پرداخته است. انصاری نگاهی متفاوت نسبت به خلوت دارد و آن را مایه خودشناسی و بازگشت به خویشتن می‌داند، البته نقاط مشترکی با غزالی دارد همانند فواید انزوا و دوری‌گریدن از مردم برای خلوت، اما دیدگاه انصاری به صورت آگاهی و تبّه، غربت و تفکّر بیان شده است.

۳. بررسی تعارض یا عدم تعارض آموزه خلوت در تصوف با حضور اجتماعی در شریعت اسلامی به قلم محمود شیخ (۱۳۹۷). در این مقاله بیان شده است که خلوت در نظر صوفیان در کتاب و سنت

سابقه دارد و منافی شریعت نیست. حضور متصوفه در عرصه‌های اجتماعی سیاسی نشانه نادرست بودن مدعای متقدان تصوف در متهم کردن آن به رهبانیت است.

۴. جمع عارفانه میان خلوت و جلوت به قلم سیدرسول اختری و داود حسن‌زاده کریم‌آباد (۱۳۹۹). این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی چگونگی خلوت و سازگاری آن با بعد اجتماعی انسان پرداخته و حضور عارف در جامعه با خلوت عرفانی تنافی و ناسازگاری ندارد و سیره بسیاری از عارفان نیز بر جمع میان آن دو بوده است.

۵. بررسی رابطه خلوت و تفکر در آثار و سیره اولیاء و عرفا به روایت متون زبان و ادبیات به قلم سیاوش نریمان و اسماعیل آذری‌نژاد، (۱۳۹۴). در این مقاله با توجه به متون و سیره عارفان، لطایف و نکات کشفی و ذوقی ارباب معرفت، دو ساحت خلوت و تفکر، مورد واکاوی قرار گرفته است.

۶. ضرورت خلوت و صحبت در سلوک عرفانی از دیدگاه مولوی به قلم کرم عبادی، (۱۳۹۲). در این مقاله به نقش و تأثیر «خلوت و صحبت» در سلوک عرفانی از نگاه عارفان و به‌ویژه مولوی پرداخته و خلوتنشینی را سبب جوشش حکمت و فرزانگی از قلب و جاری شدن آن بر زبان و رفع حجاب سالک می‌داند.

اما آنچه مقاله حاضر بدان پرداخته است، بیان نگاه نظاممند عرفا به مسئله خلوت و توجه به آیات و تفاسیر عرفانی است.

### معنای لغوی خلوت

این واژه عربی و از ریشه «خلو» و مصدر آن «خلاؤ» به معنای منفرد و گوشنهنشین شدن و تنها در گوشه‌ای به‌سربردن است. (البستانی: ۲۸)

خُلُوَّ - یعنی خالی، که در زمان و مکان هر دو به‌کارمی‌رود ولی آنچه را که در این واژه تصوّرمی شود، زمانی است که می‌گردد ولی لغتشناسان عبارت: خَلَا الزَّمَانَ را در معنی وقت گذشت و سپری شد، تفسیر کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۹۷-۲۹۸).

از دیگر معانی، انزوا و عزلت و تنها نشستن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۰) و همچنین دوری جستن از مصاحبت خلق است. (رنجبر، ۱۳۷۴، ۲۴)

### معنای اصطلاحی خلوت

در عرفان اسلامی «خلوت را به معنای محادثه (حدیث گفتن) و سری سخن‌گفتن با حضرت حق می‌دانند». (کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

شاه نعمت‌الله می‌گوید: «خلوت عبارت است از مجموعه‌ای از انواع مخالفت نفس از تقلیل طعام، قلت منام، صوم ایام، قلت کلام، ترک مخالفت انام، مداومت ذکر ملک علام و نفی خواطر است». (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

بنشین به در خلوت دل ای کامل مگذار که غیر او درآید در دل

زیرا که اگر غیر درآید به وثاق اسان تو، دشوار شود حل مشکل

(شاه نعمت‌الله ولی، رباعی ۲۰۱۳)

بنابراین عارف برای حصول به محادثه با خداوند در خلوت، باید مقدماتی از ترک ماسوی الله را در برنامه خلوت‌گزینی خود، مورد توجه و مذاقه قراردهد.

### نقطه شروع خلوت در میان عرفان

از قرن دوم هجری، مشایخ صوفیه بر رجحان خلوت بر صحبت اختلاف‌داشتن و هریک از مشایخ جانبی را گرفتند. سفیان ثوری، ابراهیم ادهم، داود طائی، فضیل عیاض و بشر حافی و بسیاری دیگر از اهل تقویه، خلوت را بر صحبت ترجیح‌دادند و به تدریج خلوت‌گزینی و عزلت‌نشینی از آداب تصوف به شمار آمد و در کتاب صوفیه به مناسک آن اشاره شد. (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) از این‌رو، تمایل و عدم آن، حدود و شغور خلوت و جلوت در نگاه عرفان متفاوت خواهد بود و طی منازل و مراحل برای هریک متفاوت از مشرب و منش دیگری رخ‌نماید. بر این اساس، به پیگیری این موضوع در مستندات تفسیری، روایات و کتاب‌هایی عرفانی پرداخته‌می‌شود.

### خلوت در تفاسیر عرفانی

عرفا به مسئله خلوت اهمیت فراوان داده‌اند و مفسرین عرفانی نیز در ذیل برخی از آیات به این نکته اشاره کرده‌اند که خلوت، میوه شیرینی به نام نعمت دارد و از این‌روست که در این قسمت به بررسی خلوت‌گزینی حضرت موسی (ع)، حضرت مریم (س) و حضرت محمد (ص) و دست آورده‌ای بعد از آن، بر طبق آیات قرآن کریم پرداخته‌می‌شود.

### خلوت حضرت موسی (ع)

خداؤند متعال درباره خلوت حضرت موسی (ع) در قرآن کریم چنین می‌فرماید: وَأَعْدَّنَا مُوسَىَ الْمَائِنَ لَيْلَةً وَأَتْمَمَنَاهَا بِعَشْرَ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىَ لِأَخِيهِ هَرُونَ اخْلُقْنِي فِي قَوْمِيِّ وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۴۲) و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب و عده گذاشتیم و آن را با [افزومن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب

پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قوم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

در مخزن‌العرفان آمده‌است که «تفسیرین گفته‌اند موسی (ع) به بنی اسرائیل وعده‌داده بود که خدای تعالی دشمن شما را هلاک‌می‌گرداند و از نزد خود کتابی عظامی کند و بیان می‌کند آنچه را که محتاج به او می‌باشد، وقتی فرعون هلاک گردید، موسی از پروردگارش درخواست کتاب نمود و به او امر شد که سی روز روزبه‌گیرد و آن ماه ذی القعده بود و ده روز به وی اضافه نمود و در آن مدت ده روز تورات را نازل گردانید و نیز با او تکلم نمود و میقات موسی به این چهل روز خاتمه‌پیدا کرد.» (امین، بی تا، ۵: ۲۷۷)

بنابراین حصول نعمت در این خلوت‌گزینی بعد از اربعین رخ‌می‌دهد. چنان که در تفسیر آمده‌است: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّ أُرْبَاعِينَ لَيْلَةً، تَفْرِيعٌ وَ مِبْنَى بِرْ تَأكِيدٍ آنَّ اسْتَ كَه دَهَ آخِرُ، رَكْنُ مَدْتَ خَلُوتٍ وَ نَزْولٍ تُورَاتٍ اسْتَ وَ تَعْبِيرٌ بِهِ كَلْمَه لِيلَه (شَبَّ) بَا اينِكَه غَرْضٌ مَجْمُوعٌ شَبَانَه رَوْزَ بُودَه، آنَّ اسْتَ كَه غَرْضٌ از دَعْوَتِ وَ حَضُورِ دَرِ كَوه طَورِ خَلُوتٍ وَ مَنَاجَاتٍ اسْتَ وَ اينَ از لَوازِمِ شَبَّ وَ تَارِيَكَى اسْتَ كَه خَلُوتٍ وَ فَرَاغَتِ قَلْبٍ، بَهْتَرِ صُورَتِ مَيْكَرَدَ وَ از هَرْ كَونَه شَوَّاغِلَ حَسَى، ايمَنَ اسْتَ؛ وَ مَحْتَمَلٌ اسْتَ قَرِينَه بَاشَدَ كَه اربعَينَ يَعْنِي چَهْلَ شَبَانَه رَوْزَ، نَصَابَ زَمانَى اسْتَ بَرَايِ هَرْ عَمَلِ خَيْرٍ وَ التَّزَامِ بِهِ كَارَهَاهِي نَيْكَ. هَمَ چَنَاكَه روایاتِي در اين باره رسیده‌است که: خَلُوتُ قَلْبٍ وَ اخْلَاصِ عَمَلٍ وَ جَوَاحِرِ در چَهْلَ شَبَانَه رَوْزَ وَ پَرَهِيزِ از لَغْزِشِ وَ گَنَاهِ سَبَبِ صَفَائِ رَوْانَ وَ بَهْرَهِ وَافِرَى از فيوضَاتِ معْنَوِي خَواهدِشَد.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۷، ۱۶: ۷) و از این‌رو «اين عبارت که به موسی وعده‌داده شد حاکی از اخباری است که از رسیدن منفعت قبل از وقوع شخمرمی دهد.» (حقی‌بررسی، بی‌تا، ۳: ۲۲۷) یعنی به حضرت موسی(ع) وعده داده شده‌است که بعد از اتمام خلوت به او نعمت دریافت تورات ارزانی خواهد شد. و این‌گونه است که موسی در خلوت طور: «سخنانی خارج از سخنان بشری و سخنانی که نشان از روح و بندگی موسی بر آن افزوده شده بود، شنید. پس موسی از خود غایب و در صفات او فانی شد و پروردگارش از حقایق معانی با او سخن گفت.» (سلمی، ۱۳۹۹: ۲۹)

سرانجام این خلوت این‌گونه است که در لطائف‌الاشارات زبان حال حضرت موسی(ع) بعد از اربعین و نزول تورات را این‌گونه توصیف می‌کند که «موسی آمد همچون آمدن مشتاقین و آمدن تشنگان، موسی بدون موسی آمد، موسی آمد درحالی که چیزی از موسی برای موسی باقی نمانده بود که اشاره به مقام فنای فی الله دارد.» (قشیری، بی‌تا، ۱: ۵۶۴)

برآیند چنین است که حصول نعمات و برکات از کمترین تا بالاترین حد آن که فنای فی الله است زمانی حاصل می‌شود که خلوت‌گزینی رخداده باشد. از این‌روست که این مهم برای سالک حائز اهمیت است.

### خلوت حضرت مریم(س)

زمانی که حضرت مریم(س) برای خدمت در مسجدالاقصی به آن مکان مقدس قدم نهاد؛ قرآن کریم به این خلوت ایشان اشاره نموده است و در این باره می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذَا اتْبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا». (مریم، ۱۶) و در این کتاب [سرگذشت] مریم را یادکن هنگامی که از خانواده‌اش [در] مکان شرقی کناره‌گرفت.

کلمه «نبذ» به معنای دور اندختن هر چیز حقیری است که مورد اعتنا نباشد. وقتی می‌گوین «نبذه» یعنی فلاں چیز را انداخت، می‌رساند که از جهت حقیر شمردن آن را دور انداخت. (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۷۸۸)

گفته شده‌است که حضرت مریم(س): «بعد از جداشدن از خانواده‌اش، در خانه زکریا در جانب شرقی برای عبادت خلوت گزید». (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۳۲)

بنابراین حضرت مریم(س): «در آن محل و حجره بالای شرقی از مسجد اقصی که سکونت نمود در محیط و محوطه‌ای محجوب بوده مانند آنکه حجاب و پرده‌ای آویخته بود که از انظار مردم به کلی پنهان و مخفی بود و کنایه از آنکه در آن بالای حجره هیچ وسیله‌ای نبود که کسی مریم را ببیند و یا آنکه مریم صدیقه کسی را مشاهده کند». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۶۷) بعد از اینکه حضرت مریم(س) در مکان مناسبی برای خلوت‌گزینی مستقر شد و برنامه خود را در این مدت خلوت شروع کرد لیاقت خود را برای دریافت نعمت مسجل نمود. چنان‌چه در تفسیر مخزن‌العرفان آمده‌است: «از روز آیات به ضمیمه احادیث و حکمت نظری می‌توان چنین استفاده نمود که مریم وقتی از کسانش دور گردید و در گوش ازوای مشغول عبادت و ریاضت و ذکر گردید و بین خود و دیگران ستر و حجابی که شاید پشت پرده‌ای یا دیواری یا مغاره کوهی بوده، خود را از انظار مستور گردانید که کسی متعرض وی نگردد؛ و فارغ‌البال مشغول عبادت گردد آن وقت لایق گردید که ملک به صورت بشر بر او فرود آید و به او فرزندی القا گرداند. اگرچه چنانچه قرآن خبر می‌دهد مریم دختر عمران در بیت‌المقدس همیشه معتكف و مشغول عبادت بود و زکریا متكلّم او گردیده بود.» (امین، بی‌تا، ۸: ۱۰۴)

بنابراین خلوت حضرت مریم(س) نیز منجر به آمادگی ایشان برای پذیرش مادری حضرت عیسی(ع) و مدیریت واقعی بعد از این تولد گردید و این خود حکمت بزرگی بود که در پس این خلوت‌گزینی فراهم گردید.

### خلوت حضرت محمد(ص)

خداوند متعال خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «يَا أَئِبَّهَا الْمُدْبَّرُ»؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)!

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه ضمن اشاره به معنای «مدثر» چنین می‌نویسد که: بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از «تدثر» جامه نبوت به تن پوشیدن آن جناب است، نه جامه ظاهري، و در حقیقت در این تعبیر نبوت تشبيه به لباس شده، که صاحبش را می‌آراید و زینت می‌دهد و بعضی دیگر نیز گفته‌اند: مراد از آن گوشه‌گیری و غیبت آن جناب از انتظار مردم است، چون در ایامی که مورد این خطاب قرارمی‌گرفت در غار حرا زندگی می‌کرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۷۹)

موعد خلوت در ابتدا سی روز بود و اینکه خلوت موسی(ع) چهل روز شد به علت نقصانی بود که در آن رخداد و گرنه نیت موسی(ع) سی روز بیش نبود. وی معتقد است که چون در خلوت مصطفی(ص) هیچ نقصانی رخنداد بنابراین از سی تعاجوز نکرد، پیامبر اسلام(ص) شش ساله بود که از خلق و دنیا اعراض کرد و به سلوک مشغول شد و چهارده سال سلوک کرد، سه روز سه روز و هفته و ماه به ماه در کوه حرا به خلوت نشست. (سمانی، ۱۳۵۸: ۱۱۳) بنابراین خلوت گزینی پیامبر اکرم(ص) و مداومت ایشان بر دوری از محیط نامناسب جاهلی، روح متعالی ایشان را صیقلی داد و قلب سلیم ایشان را آماده دریافت وحی نمود.

### خلوت در روایت

در گنجینه روایی نیز به مسئله خلوت و اهمیت آن در برخورداری‌های معنوی اشاره شده است. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أُرْبِعِينَ صَبَاحًاً ظَهَرَتْ يَنَائِيْعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَبْلِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (مجلسی، بی تا، ۵۳: ۳۲۶) هر بنده‌ای از بندگان خدا، چهل صبح برای خدا مخلص شود؛ چشم‌های حکمت از قلبش بر زبانش ظاهر می‌شوند..

در عوارف‌المعارف در تبیین عرفانی این روایت آمده است که «هر کس مشرب چهل بام از کدورات و تشویشات و تفرقه‌ها صافی دارد با صدق نیت و حسن عزیمت، هر آینه ثمره این اخلاص بیان حکمت و تبیان موعظت باشد، از دل به زبان او، چنانکه دائم در فوران باشد و از او فیض به دیگران می‌رسد.» (سهروردی، ۱۹۶۶: ۹۹)

بنابراین اگر عارف بتواند به خلوت بنشیند یعنی توانسته از دنیا برای رسیدن به تجلیات عالم معنا دل بکند و این‌گونه است که شیخ نجم الدین می‌گوید: «چون روی دل از نقوش دنیا صافی شود، نقوش آخرت بر او پرتو اندازد و چون صافی تر شود و صفا تمام یابد، وحدانیت در او پرتو زند چنانکه جان عقل و هوش ببرد آنکه معرفت حاصل شود و مرد اهل تجلی شود.» (کبری، ۱۳۶۲: ۳۲۱-۳۲۰)

بنابراین در روایت نیز به کلیت موضوع اشاره دارد و اینکه اخلاص را نصابی مهم در نظر گرفته است حاکی از اهمیت این موضوع است و لذا بعد از این توصیفات به بیان فواید این خلوت پرداخته خواهد شد.

## فوايد خلوت

يار و قرین خلوت‌گزیني برای سالكان طريقت و عارفان حقيقت فوايدی است که بی اراده و با اراده ، خواسته و ناخواسته، حاصل می‌گردد. در صوفی نامه در بيان ضرورت خلوت و فوايد مترتب بر آن آمده است که: «پس در خلوت حواس جمع‌گردد و سالك از نگاه‌كردن و شنیدن و گفتن سخن زيادي نجات می‌يابد در حالی که، بین مردم چاره‌ای جز مساعدت در امور غيرضروري وجودندارد و حواس انسان به جوانب متفرق می‌شود و خاطرش آشفته می‌گردد و چون طبيعت غدار است و بر حواس انسان غالب، زمانی که انسان به لذات وشهوات مشغول می‌شود نفس نيز آن را مساعدت می-نماید و آدمی در مهالک می‌افتد در صورتی که، در خلوت اين آفات نیست و سالك از آنچه اضافه است، دور می‌ماند.» (العبادي، بی‌تا: ۱۰۹-۱۰۸)

عرفا يکی از مهم‌ترین فوايد خلوت‌گزیني را رهایي از رذیله ريا می‌دانند. ريا آفتی است که با حضور اجتماعی تشدید می‌گردد و از اين جهت خلوت، تمرینی برای رهایي نفس از رذایل است. صاحب راه روشن بر اين باور است که «کسی که با تنهایي انس نگیرد و با مردم مأنوس گردد، از ريا رهایي نياfته است. ريا درد کشنده‌ای است که برای اوتاد و ابدال دوری از آن دشوار است و هرکه با مردم معاشرت کند، با آنان مدارامي کند و هرکه با مردم مداراکرد، با آنها ريا می‌کند؛ و هرکه با آنان رياکند، دچار آن شود که آنها شده‌اند و هلاک‌شود همان‌طور که آنها هلاک‌شده‌اند و کمترین پیامد آن دورويي است، زира اگر با دو نفر تجاوز‌گر معاشرت کنی و با هرکدام خلاف ميلشان برخوردکنی، مبغوض هر دو خواهی‌شد و اگر با هر دو به تسامح رفتارکنی، از جمله مردمان بد و دور خواهی‌بود.» (فيض کاشانی، ۱۳۷۲، ۴: ۲۴)

بنابراین عارف سالك برای سلامت نفس خود باید اقدامی سودبخش انجام‌دهد. «کمترین فایده خلوت‌گزیدن آن است که شخص سلامت باید از بسياری از آفتها، هم از نفس خود هم از ديگران. بدین جهت است که گفته شده: اگر در جماعت فضیلت است در عزلت سلامت است. (بخاري، ۱۳۶۴: ۱۲۳)

در محجه‌البيضا برخی از فوايد خلوت عارف اين‌گونه معرفی شده است: «اول فراغت برای عبادت و تفكير است. اين مقام تنها برای کسی ميسّر است که در حب الهی چنان غرق شده باشد که در دلش جايی برای ديگران باقی نباشد. در ميان دلباختگان به خلق کسانی هستند که در ميان مردم حضور دارند اما از فرط دلستگي به معشووق نمی‌دانند چه می‌گويند و چه می‌شنوند، مانند کسی که رويدادي دردناک بخشی از امور دنيا او را آشفته کرده و چنان در اندوه فروبرده است که با مردمان می‌آمizد بی-آنکه وجودشان را احساس کند یا صدايشان را بشنو.»

دوم: این که بهوسیله عزلت می‌توان از گناهانی که غالباً در اثر معاشرت دامن انسان را می‌گیرد، نجات یافت. این گناهان چهار تاست: غیبت، ریا، سکوت از امر به معروف و نهی از منکر و تأثیرپذیری طبع آدمی از اخلاق پست و اعمال پلیدی که حرص بر دنیا باعث آن‌ها می‌شود.

سوم: نجات از آشوب‌ها و دشمنی‌ها و حفظ دین و بازداشت نفس از درگیر شدن با آن‌ها و مصونیت از خطرهای آن‌هاست، درحالی که کمتر شهرها و قصبات از تعصبات و فتنه‌ها و درگیری‌ها تهی می‌باشند، کسی که از مردم کناره‌گیری کند، می‌تواند از این بلاها درامان باشد.

چهارم: آنکه از شر مردم رهایی پیدامی کند. زیرا آنان گاهی با غیبت‌کردن و گاهی با بدگمانی و تهمت و گاهی با خواست‌ها و طمع‌های بی‌موردی که برآوردن‌شان دشوار است و گاهی با سخن‌چینی و دروغگویی وی را می‌آزارند اما اگر از آن‌ها عزلت‌گرید، از حفظ خود نسبت به تمام اینها بی‌نیاز خواهد بود.

پنجم: آن است که طمع مردم از انسان و طمع او از مردم قطع می‌شود. بریده‌شدن طمع مردم از او فایده زیادی دارد، زیرا رضای مردم درنهایت تأمین‌شدنی نیست. بنابراین بهتر آن است که شخص به خودسازی مشغول شود.

ششم: نجات از دیدار افراد کودن و نادان و رهایی از تحمل نادانان و اخلاق آنان است. زیرا دیدن آدم کودن، نمونه‌ای از نابینایی است. پس باید دریابیم که در عزلت، سلامت و برکت‌سازی از همه اینها وجوددارد.»(فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۷-۲۰)

در رساله آداب‌المریدین درباب فواید خلوت آمده است که: «نگاهداشت دیده از نظر به شهوت، نگاهداشت پای از رفتن به حرام، نگاهداشت دست از گرفتن و ستدن از حرام، نگاهداشت گوش از شنیدن حرام، سگ نفس را در بند و حبس کردن، آنکه چون حواس ظاهر بسته شود، حواس باطن که درهای غیباند، گشاده شود. از آزار خلق دورشدن و نقوش دنیا و معاملات و داد و ستد ارباب دنیا از آینه دل دور کردن.»(کبری، ۱۳۶۲: ۲۲۱-۳۲۰)

بنابراین می‌توان از سخنان عرفا نتیجه گرفت که آنان معتقدند «در عزلت و گوشنهشینی و دوری از مردم فواید بسیاری نهفته است. زیرا به‌سبب آن خلوص نیت حاصل می‌شود و راه غیبت و نمامی و سخنان بیهوده‌گفتن و نظر به نامحرمان کردن بر آدمی مسدودمی‌گردد و آنچه را که باید بشنود، نمی‌شنود و دوری از مردم علامت انس با خداست و عزلت یکی از علامات تقرب به پروردگار است.»(مسترحمی، ۱۳۳۹: ۳۵-۳۴)

هر که را توفیق حق امد دلیل عزلتی بگزید و دست از قال و قیل

عزت اند عزلت امد ای فلان تو چه خواهی ز اختلاط این و ان

پا مکش از دامن عزلت به در چند گردی چون گدایان در به در

رو نهان‌شو چون پری از مردمان	گر ز دیو نفس می‌جویی امان
زین مجازی مردمان تانگذری	از حقایق بر تو نگشاید دری
عزلتی از مردم دنیا گزین	گر تو خواهی عزت دنیا و دین
لاجرم از پای تاسر نور شد	چون شب قدر از نظر مستور شد
سروری بر کل اسماء بایدش	اسم اعظم چونکه کس بشناسدش
لیله‌القدری و اسم اعظمی	تا تو نیز از خلق پنهانی همی
وز جمیع ماسوی الله باش فرد	رو به عزلت اور ای فرزانه‌مرد
لیک گر با زهد و علم آمد قرین	عزلت آمد گنج مقصود ای حزین

(نیر شیرازی، ۱۳۴۹: ۳۶۲-۳۶۳)

همانگونه که بر صحبت فوایدی مترتب است؛ بر خلوت نیز فوایدی نهفته‌است. چنان‌که از لسان عراfa برمی‌آید، خلوت راهی برای تمرين اخلاقی زیستن انسان است تا زمانی که حضور اجتماعی پیدامی‌کند، بتواند نسخه‌ای ناب از خود را به جامعه عرضه‌نماید که هم همزیستی شیرین با مردم را دربی داشته‌باشد و هم موجبات قرب الهی را فراهم‌آورد. اما شایان ذکر است که این فواید در هر نوع از خلوت که تبیین‌می‌شود متصور است.

### أنواع خلوت

خلوت در بین عرف‌ها و انواعی است. چنانچه بخاری می‌گوید: «خلوت بر دو نوع است. یکی خلوت ظاهری که سالک دور از مردم در زاویه‌ای خلوت به تنها می‌نشیند تا او را اطلاع بر عالم ملکوت حاصل شود؛ زیرا حواس ظاهر، از کار بازداشت‌می‌شود و حواس باطنی به مطالعه آیات ملکوت می‌پردازد. دوم خلوت باطنی است. یعنی آنکه باطن سالک در مشاهده اسرار حق باشد و خود به ظاهر با خلق باشد و خلوت در انجمان یا خلوت در جلوت، همین نوع دوم از خلوت است و این همان معنای عزلت است». (بخاری، ۱۳۷۱: ۳۶) از این رو، در بیان رابطه خلوت و عزلت گفته‌اند «خلوت، صفت اهل صفات است و عزلت، از نشانه‌های وصلت. عزلت، اندر حقیقت جدا باز شدن است از خصلت‌های نکوهیده زیرا که تأثیر در بدله‌کردن صفات نکوهیده است به صفات پسندیده؛ نه دور شدن از وطن و برای این گفته‌اند که عارف کیست، «کائن باین» با مردمان بودن به ظاهر و از ایشان دور بودن به سرّ). (قشيری، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

ابن عربی بر عکس می‌گوید: «خلوت‌نشین را می‌باید که پیش از خلوت، عزلت اختیارکند و نفسش را به انفراد و قلت طعام و کلام و منام امتحان‌کند. وقتی که نفس را کامیاب یافت، آنگاه به خلوت درآید و به ذکر پردازد و خاطر را جمع‌سازد تا آنکه نفس ناطقه او از هیکل جسمانی منسلخ‌گردد و در ملا اعلی در بحر محبت غرق‌گردد. پس مراد از عزلت – که مقدمه خلوت است – تمرين نفس بر انفراد قلت طعام و منام و کلام و حفظ قلب از خواطر متعلقه به اکوان است». (ابن عربی، ۱۳۸۲: ۹-۱۱)

بنابراین عارف در خلوت و در عزلت عارفانه خود به دنبال دریافت از عالم غیب است و از این جهت است که بر نفس خود سخت‌می‌گیرد. چراکه «هرکه عزلت و گوشه‌گیری اختیارکرد، متحصن شد به حصار عافیت و خود را به حفظ و حراست الهی کشید. پس خوشابه حال کسی که متفرد و یگانه شد به خدای خود؛ و به ظاهر و باطن متوجه او شد و به او مستأنس و از غیر او متوجه شد». (گیلانی، ۱۳۸۵، ۱۸۰-۱۸۲)

### شرایط خلوت‌گزینی

خلوت‌گزینی شرایطی دارد که با رعایت این شرایط می‌توان امیدوار بود که نتیجه برای خلوت-نشین حاصل خواهد شد. برخی از عرفاین شرایط را در کتاب‌های خود آورده‌اند. چنانکه عبدالرزاق لاهیجی آورده‌است که خلوت محتاج است به ده شرط:

یکی علم است، یعنی در مراتب حکمت عملی و نظری به قدری راه برده باشد که قدرت تمییز میان حق و باطل را پیدا کرده و به احکام شرع از فرایض و سنن جاهل نباشد؛ پس هر کس این خصلت را ندارد لازم است که ابتدا به تحصیل علم پردازد و سپس به عزلت اقدام نماید.

دوم دوست‌داشتن فقر است، یعنی در اثر ریاضت و مجاهدات نفس به مرتبه‌ای رسیده باشد که نه-تها از زحمت و تعب مشوش نشود، بلکه زحمت محبوب و معشوق او باشد، اگر چنین نباشد عزلت را ترک کرده و راحتی را به سختی ترجیح می‌دهد.

سوم: سختی و شدت اختیار نمودن است. که اگر در وصول معاش و سایر مایحتاج، دیر و زودی بشود، مضطرب نگردد و در اساس صبر او رخنه‌ای راه‌نیابد.

چهارم: زهد است. یعنی اجتناب از محارم، بلکه از مشتبهات. چون ارتکاب محرمات و مشتبهات، موجب قساوت قلب است. و قساوت از اسباب دوری است از حضرت باری؛ و اسباب دوری با وسیله قرب که عزلت است جمع‌نمی‌شود.

پنجم: غنیمت‌دانستن خلوت است و به دل و جان از تنها با او بودن رضایت‌دانستن و با شوق او را اختیار نمودن است. چراکه شوق سرمایه رسیدن به هر مطلب است.

ششم: نظرکردن در عواقب است. یعنی همیشه به یاد عاقبت باشد و نظر در عاقبت و موت و احوالات قبل و بعد از موت، از سکرات و مجازات و مكافات و احوال قبر بنماید، متذکر بودن را

نصب‌العین کند. که این امر خود انگیزه‌ای است برای ادامه عزلت و رسیدن نتایج آن که قطعاً وارستگی از گرفتاری‌های موت یکی از آن نتایج است.

هفتم: در هر مرتبه از عبادت علی‌رغم سعی و کوشش بسیار، خود را مقصودانستن است.

هشتم: ترک عجب است. به این معنی که تکبر به خود راهنده و خود را و عمل خود را بزرگ نبیند و در هر مرتبه به عجز و قصور خود معتبر باشد.

نهم: آن که در اکثر اوقات در ذکر الهی باشد و از او غافل‌نشود چراکه غفلت از جناب او دام صید شیطان است و اساس هر فتنه و بله و باعث هر حجاب است.

دهم: خالی بودن محل سکونت است از هرچه در آن وقت مربوط به کار عزلت او نباشد. چون وجود آن باعث تشویش خاطر است.(گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۲)

از برآیند این شرط‌ها به نظر می‌رسد که خلوت عارفانه تلاشی چندجانبه است که از توجهات علمی و تفکر عارف شروع می‌شود و با اتصاف او به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی طی مسیر می‌کند و با ذکر الهی و عبادات به قله قاف و صل الهی می‌رسد و رنگ و صبغه الهی می‌گیرد.

### آداب خلوت‌گزینی

قواعد رفتاری حاکم بر خلوت‌گزینی و رعایت آداب آن در بین عرفانی برای نیل به هدف‌های مستتر در مسأله خلوت بسیار حائز اهمیت است. برای خلوت «آداب چنان است که برابر قبله نشیند و تا تواند در حالت جلوس به هیأت شهید بود و با خود چنان تصور کند که حاضر، حضرت عزت است و رسول علیه الصلوہ و السلام آنجا حاضر تا به قید وقار و احترام و ادب مقید بود و پیوسته به اندرون خواهان بود که ظاهر و باطن خود را در هیأت عبادت و نعمت عبودیت و کسوت موافقات احکام الهی بر نظر حق تعالی عرضه کند تا بدان سبب متعرض نفحات الهی و مستعد نزول فیض نامتناهی- گردد.(کاشانی، ۱۳۲۵، ۱۶۵)

باید که در خلوت بعد از تخلیص نیت و انبات و دوام اشتغال به حق، شروط دیگری را رعایت- کند:

#### ۱. دوام وضو

وضو را نوری است که به هر جا آب وضو رسید بدان نور منور می‌شود و شیطان بر وی ظفر نیابد و چون روح قدسی در بدنه خاکی، آلوده شده است؛ به واسطه لقمه‌ها که جهت حظ نفس می‌خورد؛ و آب پاک‌کننده است، چون غسل آرد و طهارت کند آن ثقالت ترابی از روح زایل می‌شود و خفت یابد و چون طهارت دائم شود آینه دل صافی گردد و انوار ربانی در او منعکس شود.(باخرزی، ۱۳۷۵: ۳۱۴) ۲. دوام صوم

شیخ نجم الدین رازی می‌گوید: باید که پیوسته به روزه بود. روزه را در قطع تعلقات بشری و خمود صفات حیوانی و بھیمی خاصیتی عظیم است که الصوم لی و انا اجزی به (روزه برای من است و من جزای آن هستم). (رازی، ۱۳۸۶: ۲۸۴)

### ۳. قلت طعام

پس اصحاب خلوت سه طایفه‌اند: اقویا، متوسطان و ضعفا. ضعفا هر شب افطارکنند و متوسطان به هر دو شب و اقویا هر سه شب. و اگر خواهد طعام را همه به اول شب تناول کند و اگر خواهد به آخر شب به کاردارد و اگر خواهد بعضی به اول شب تناول کند و بعضی به آخر و این قسم بهتر، تا هم قوت طاعت دارد و هم قدرت برخاستن در شب از برای تهجد و قلت طعام را در تقلیل و تحلیل اجزاء ترابی که مایه کدورت و ظلمت و آلودگی اند، اثربی تمام دارند. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۶۶)

اما در تقلیل طعام و طی ایام در خلوت و ترک شهوت و تنزهات و اجتناب از شباهات، نفس را شکسته و ذلیل کنند و آتش طمع را بمیراند و صفات عادتی را ضعیف‌گرداند و ارادت آخرت را قوی - کند و سعی سالک را زیادت کند و حلاوت دنیا از دل او بیرون برد و او را در سلک زاهدان درآورد. (باخرزی، ۱۳۷۵، باب سوم: ۳۱۷-۳۲۴)

### ۴. قلت منام

باید که تا می‌تواند خواب نکند و اگر خواب غالب شود آن را با تجدید طهارت یا اشتغال به وردی دفع کند و اگر به هیچ وجه مندفع نشود و ب اختیار غفوه‌ای او را دریابد؛ چون بازآید، وضو تازه کند و به وظایف اوراد مشغول شود. (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۶۳)

### ۵. قلت کلام

و در قصه مریم و عیسی (ع) خاموشی مریم را مقدمه نطق عیسی (ع) گردانید:  
تاز اول خموش نشد مریم در نیامد مسیح در گفتار  
(سایی غزنوی)

همچنان که نطق عیسی (ع) بعد از سکوت مریم (س) پدید آمد، عیسای دل طالب وقتی به نطق درآید که نخست مریم از حدیث ساكت شود. باید دانست که خطر زبان زیاد است و جز با سکوت، از آن رهایی نیست. (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۶۴)

اگر این سوال مطرح شود که علت این همه فضیلت برای سلوک چیست؟ باید گفت که علت این آفت‌های زیاد زبان است که عبارتند از: اشتباه، دروغ، سخن‌چینی، غیبت، ریا، دوروبی، دشنام، مجادله، خودستایی، دشمنی، زیاده‌گویی، فرورفتگی در باطل، تحریف، فرونوی و کاستی، مردم‌آزاری و پرده‌دری.

این است آفت‌های بسیاری که به زبان مربوط‌می‌شود و بر زبان سنگین نیست و در دل نیز شیرین است و عواملی چون طبیعت انسان و شیطان آدمی را بر انجام آنها تحریک می‌کنند. بنابراین کسی که در این آفات فرورود، کمتر می‌تواند بر زبانش افسار بزند و در هرجا واجب است رهایش کند و هرجا واجب نیست او را بازدارد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۵؛ ۲۶۸-۳۹۲)

## ۶ نفی خواطر

هرگاه که صاحب خلوت بر نفی خاطر و اثبات معنی توحید، در دل مواخبت‌نماید، ماده حدث-النفس به تدریج سوخته و فانی گردد و نفس ساکت بود و مسامع قلب از طین حديث او خالی‌ماند. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۶۸-۱۶۹)

## أنواع خواطر

۱. خاطر حق: بی‌سبب و ناگاه در دل افتاد. نوعی از خواطر حق را الهام گویند و حقیقت الهام آن است که خدای تعالی در دل بنده علمی بیافریند.

۲. خاطر قلب: وقتی است که دل از استیلای شیطان و هوای نفس سالم شده باشد و به مشاهده جمال و جلال حق آراسته گشته .... و گناهانی که دل او را پوشاند از او دور شده است.

۳. خاطر مَلَك: با این خاطر سکینه نزول می‌کند. (هو الذي انزل السكينة....)

۴. خاطر شیطان: بنده را به ضلالت و گناه دعوت کند و چون نفی کنی نوعی دیگر از ذنوب را پیش آورد

۵. خاطر نفس: آن به منزله کودکی است که او را عقل و تمییز نباشد و چون به چیزی آرزو برد به هیچ چیز دیگر راضی نشود مگر به تحصیل آن چیز. در این خاطر آدمی همچو پادشاه است و روح حیوانی و بشریت و طبیعت و هوا و شهوت لشکر اوست. (ابرقوهی، ۱۳۶۴: ۳۳۵-۳۳۶)

## نقش مراد در خلوت‌گزینی

عارف در جریان پر رمز و راز سلوک و طی منازل سیر الى الله نیازمند مرادی کاردان و آگاه به عالم غیب است. عارف در بدایت خلوت‌گزینی به دستگیری مراد بسیار نیازمند است و «باید با اجازت شیخ به خلوت نشیند و باید پیوسته دل با دل شیخ دارد و از دل شیخ مددطلبید که فتوحات غیبی و نسیم نفحات الطاف ربانی ابتدا از دریچه دل شیخ به دل مرید رسد. زیرا که مرید در ابتدا حجب بسیار دارد و توجه به حضرت حق نتواند کرد که او خوکرده عالم شهادت است. چون پیوند ارادت محکم بود توجه او به دل شیخ آسان دست دهد و دل شیخ متوجه حضرت حق است و پرورده عالم غیب، هر لحظه از غیب به دل شیخ فیضان فضل ربانی می‌رسد و از دل وی به حسب توجه به دل مرید مددهای

غیبی می‌رسد تا دل مرید اول به‌واسطه از غیب مددگرفتن خویکند و پرورش‌یابد، آنگاه به‌تدريج بدان رسد که قابل‌فيض بی‌واسطه شود که: «وَسَقَتُهُمْ رَبِّهُمْ شَرَّآبًا طَهُورًا»، (انسان، ۲۱) ابتدا اگرچه همین شراب باشد ولیکن در جام ولايت شیخ به سالك می‌رسد (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۰) «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجِيلًا»، (انسان، ۱۷).

بنابراین مراد با اشرافش بر خطرات طریق سلوک مدرسان سالك است و خلوت‌گزینی با اشارت او بیمه‌کننده عارف مشتاق و ناآشنا به ظلمات است.

### نقش ذکر در خلوت‌گزینی

ذکر در عرفان اسلامی، جایگاهی بس عظیم دارد و شاید بتوان گفت که از اولین دستورهایی است که به عارف سالك برای سیر درونی اش داده‌می‌شود. بنابراین «آنگاه که ذاکر به ذکر بپردازد و ذکر حق تعالی در دل وی جای‌گیرد و دیده بصیرتش باز و بینا شود، علاقه‌ای ویژه به خلوت پیداکند چنانچه به‌غیر از موقع ضروری و نیازمندی از آن بیرون نرود و پس از دفع نیازمندی، وارد خلوت می‌شود و به ذکر اشتغال‌می‌ورزد و لشکریان ذکر بر او از اطراف هجوم می‌آورند. و گاهی اتفاق می‌افتد شب‌هنگام از خلوت بیرون می‌آید و در بیابان به حرکت خود ادامه‌می‌دهد و تا چشم کارمی‌کند راست و چپ بیابان را از زیر نظر خود می‌گذراند و او خود مانند سلطانی در قلب لشکر بیابان قرار گرفته است.» (کبری، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۴)

پس ذکر برای سالك از ذکر لسانی شروع و تا ذکر خفی نیز امتدادی‌یابد و از این رو، سالك از ذکر به عنوان نسخه مناسبی برای خلوت بهره‌می‌برد.

### نتیجه‌گیری

خلوت در همان قرون اولیه نضج و شکل‌گیری عرفان اسلامی، مورد توجه بزرگان و مشایخ قرار گرفته است. در اهمیت، ضرورت و فواید خلوت، سخنان بسیاری در جهت تشویق و تحریض سالکان به خلوت از سوی عرفا در قرن‌های مختلف نگاشته شده است. همچنین در تفاسیر عرفانی مفسران در ذیل آیاتی که حول محور خلوت‌گزینی هستند به این نتیجه رسیده‌اند که بعد از اتمام خلوت دریافت نعمت حاصل می‌شود. چنانکه نعمت دریافت تورات برای حضرت موسی (ع)، نعمت تولد حضرت عیسی (ع) برای حضرت مریم (س) و نعمت پیامبری برای حضرت محمد (ص) ذکر شده است. در خلوت‌گزینی به‌دلیل وجود انواع خواطر، وجود مراد و جنود ذکر دو یار قرین و همراه سالك به شمار می‌آیند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابرقوهی، شمس الدین ابراهیم، مجتمع البحرين، به کوشش نجیب مایل هروی، نشر مولی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳) ابن عربی، اسرار الخلوه، به کوشش نجیب مایل هروی، نشر مولی ، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴) امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵) باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اوراد الاحباب و فصوص الأداب، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.
- ۶) بخاری، سیدمحمد، منهاج الطالبين و مسالك الصادقین، به کوشش نجیب مایل هروی، نشر مولی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷) بخاری، صلاح‌الدین مبارک، انیس الطالبين و عده السالکین، تصحیح: خلیل ابراهیم اوغلی، نشر کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸) البستانی، فؤاد افراهم، فرهنگ ابجدی، ترجمه: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۹) حسینی همدانی، محمد، انوار درخشنان در تفسیر قرآن، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـق.
- ۱۰) حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
- ۱۱) دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲) رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، به کوشش محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات غی غریب القرآن، تحقیق داویدی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۴) رنجبر، مریم السادات، فرهنگ فروزانفر، نشر پرستش، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۵) سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، نشر طهوری، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶) سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعاده فی مقامات العباده، مؤسسه الأعلمی للطبعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـق.
- ۱۷) سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـش.
- ۱۸) سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، تحریر امیر اقبال سیستانی، به کوشش عبدالرتفیع حقیقت، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۹) سهروردی، شهاب‌الدین، عوارف المعارف، نشر دارالکتب العربي، بیروت، ۱۹۶۶م.

- ۲۰) طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۲۱) طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۲۲) العبادی، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر، التصفیه فی احوال المتضویه(صوفی نامه)، بی جا، بی تا.
- ۲۳) فیض کاشانی، ملام محسن، راه روشن(ترجمه محجّه البیضاء)، ترجمه: سید محمد صادق عارف، نشر آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۴) قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریه، ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۵) قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، نشر الهئیه المصريه العامه، مصر، بی تا.
- ۲۶) کاشانی، عبدالرزاق، فرهنگ اصطلاحات صوفیه، نشر مولی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۷) کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الكفایه، به کوشش جلال الدین همایی، نشر کتابخانه سینایی، تهران، ۱۳۲۵.
- ۲۸) کبری، شیخ نجم الدین، فواحی الجمال و فواحی الجلال، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، به کوشش حسین حیدرخانی، نشر مروی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۹) کبری، نجم الدین، رساله آداب المریدین، ترجمه: حسین بدر الدین، نشر صفا، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۰) گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقیه، نشر پیام حق، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳۱) مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه للدرر أخبار الأئمه الأطهار، تهران: اسلامیه، چاپ مکرر.
- ۳۲) مسترحمی، سید هدایت الله، ارشاد القلوب دیلمی، نشر مصطفوی، تهران، ۱۳۳۹.
- ۳۳) نسفی، عزیز الدین، الانسان الكامل، به کوشش مازیران موله، مقدمه: هانری کربن، نشر طهوری، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۴) نیر شیرازی، میرزا عبدالرسول، کوکب نیر، نشر حکمت، تهران، ۱۳۴۹.